

ایران

صاحب امتیاز:
خبرگزاری جمهوری اسلامی

آذان ظهر ۱۲/۰۶ | آذان مغرب ۱۷/۲۰ | نیمه شب شرعی ۲۲/۳۳ | آذان صبح فردا ۴/۵۴ | طلوع آفتاب فردا ۷/۱۴

امام‌باقرعلیه‌السلام:

سارِعُوا فِي طَلِبِ الْعِلْمِ

سخن روز
در جست و جوی دانش شتاب کنید.

المحاسن، ج ۱، ص ۳۵۶



فضای مجازی هنرمندان بخصوص سینماگران روز گذشته زیر سایه معرفی ۲۲ فیلم راه یافته به جشنواره فیلم فجر بود. آثباتی که امسال در جشنواره حضور دارند، با انتشار تصویری از فیلم‌شان با بازنشر اخبار مربوطه ابراز خوشحالی کردند و از امید برای جشنواره امسال نوشتند. برخی از جاماندگان از جشنواره هم به نحوی دلخوری‌شان را بروز دادند. از جمله فرزاد مؤتمن که «شیکرد» را برای حضور در این دوره آماده کرده بود، اما فیلمش به فهرست نهایی راه نیافت. او با کنایه ضمنی سخنان بهروز افخمی از اعضای هیات انتخاب را بازنشر کرد و نوشت که استراتژی پنهان جشنواره در انتخاب فیلم‌ها آشکار شد. این عضو هیات انتخاب در گفت‌وگویی عنوان کرده بود که: «طبقه متوسط ۱۰ درصد از مردم را شامل نمی‌شود و دغدغه‌هایش هم مهم نیست.»

چهره ها

سامان احتشامی که تنظیم آهنگ قطعه تو مرا برسان به بهار را برعهده داشته، بخشی از این قطعه شنیدنی را در استوری صفحه اینستاگرامش به اشتراک گذاشته است. ترانه سرای این قطعه همایون راستاد و آهنگساز آن سام جلالی بوده است.

سینا مهرداد کلیپی از استقبال مردم مشهد از کران فیلم «گشت ارشاد ۳» با حضور برادرش ساعد سهیلی منتشر کرده و نوشته: «مشهد من، می‌دوئم که از راه دور و نزدیک اومدین، می‌دوئم که با قلب سرشار از مهر اومدین، اما نشد، نشد چون امنیت جانی و سلامت شما مهم بود. باور کنید آرزو داشتم ساعت‌ها بایستم و تا تک تک شما عکس بگیرم با تمام وجود به احترام شما کلاه از سر بر می‌دارم و فروتنانه عذر می‌خواهم.»

الناز شاکردوست که قرار بود با فیلم «کابل پلاک ۱۰» در جشنواره حضور داشته باشد، عکسی از خودش و پیدرام شریفی در این فیلم را منتشر کرده و درباره غیبت این فیلم در جشنواره فیلم فجر نوشته است: «امروز اعلام کردند که فیلم‌مان به دلایل فنی به حضور در جشنواره نرسید در ضمن حال همه ما هم خوب است اما... اما و اگر هم نداریم» پیش از این نوید محمودی کارگردان این فیلم روز یکشنبه در خبری به صورت رسمی اعلام کرده بود که «کابل پلاک ۱۰» آماده نمایش نبود و به دفتر جشنواره ارائه نشد.

نیکی کریمی کلیپی از فیلم «آتابای» و پشت صحنه آن به همراه موسیقی شنیدنی منتشر کرده و خطاب به حسین علیزاده آهنگساز فیلم نوشته: «این ویدیوکلیپ با عشق ساخته شد، استاد علیزاده نازنین و عزیزم، تقدیم وجود گرامی‌تان که با موسیقی شاعرانه و جادویی‌تان «آتابای» را جادوانه کردید. سپاس از علی بوستانن همدل و با محبت، اینکه از پیش تولید «آتابای» تا زمان اکران کمکم کرد و کنارم ایستاد.»

چه خبر

پس از دو سال دوباره کنسرت‌های ایران آغاز شده و پرواز‌های قرار است از سی‌ام دی‌ماه در همراهی با گروه مستان اجرای زنده داشته باشد. پاشا هنجنی نوازنده نی در این باره اطلاع‌رسانی کرده است.

فیلم «پیر پسر» ساخته اکتا برهانی یکی از فیلم‌های بیرون‌مانده از جشنواره است که جای خالی‌اش در لیست ۲۲ فیلم خبرساز شد. با غیبت این فیلم لایلا حاتمی و حامد بهداد هم به غایبان جشنواره پیوستند. روز گذشته کارگردان این فیلم پستی در صفحه اینستاگرامش منتشر کرد و خبر داد که عدم حضور این فیلم در جشنواره امسال ربطی به سلیقه هیأت انتخاب نداشته و با طولانی شدن مرحله فیلمبرداری عملاً این فیلم امکان حضور در جشنواره فجر چهلم را نداشته است. به گفته او با اینکه تدوین فیلم به صورت هم‌زمان در جریان است اما همچنان فیلمبرداری با دقت و حساسیت خاصی که این فیلم طلب می‌کند، ادامه دارد.

اکران خیره‌به فیلم «قهرمان» برای آزادی زندانیان روز دوشنبه ۶ دی‌ماه در پردیس شمیران ستر برگزار شد. در این اکران علاوه بر بازیگران فیلم یعنی امیر جدیدی، محسن تابنده و سحر گلدوست؛ اهالی شناخته شده هنر حضور داشتند. کیهان کلهر، سهراب پورناظری، تهمورث پورناظری، علیرضا قربانی، مهتاب کرمانی، بهمن فرمان‌آرا، اشکان خطیبی، نوید پورفرج و... از جمله چهره‌هایی بودند که در این مراسم حضور داشتند و تصاویری از حضور‌شان را به اشتراک گذاشتند.

زندگی باید از سر گرفته شود

نزهت امیری: در ایام کرونا در سال گذشته و در ۱۰ مرداد ماه یک اجرا با راکستر بانوان سرزمین مادی داشتم که در فضای باز تالار وحدت اجرا کردیم، از طرفی در حال آماده‌سازی یک آلبوم هشتم که در مرحله مجوز است و من به‌عنوان ناظر حضور داشتم و بیشتر وقتم را در ایام کرونا گرفت. پنج مجلد از کتاب‌های کودک من نیز در روز پیش از اجرا، بالاخره پس از سال‌ها تجربه، کار، نگارش و ویرایش، منتشر شد. ما از اولین اجراهای همراه تماشاگر بودیم. همیشه کارهای سخت را برعهده آدم‌هایی می‌گذارند که اهلس هستند؛ شاید به همین دلیل ما را انتخاب کردند. بانویی روز گذشته پیامی به من دادند و گفتند، خانم امیری من دوستی در فرانسه دارم که معتقدند نه تنها شما در ایران اولین بانویی هستید که از کستر سازی صحنه بریدید بلکه در جهان هم پس از شیوع کرونا هنوز بانوان دیگر، کاری رازوی صحنه‌نبرده‌اند. واقعا افتخار می‌کنیم به اینکه با وجود مشکلات، تلاشمان برای مقابله است؛ چون زندگی باید با وجود مشکلات عده‌ای که شاید کسی راه‌حلی هم برای آنها ندارد، از سر گرفته شود. با وجود عزیزانی که در این مدت از دست‌داده‌ایم و واقعا آفق روشنی هم نمی‌بینیم اما منی ش خودتلاش نکرد.

بخشی از گفت‌وگوی رهبر «راکستر سرزمین مادی» با ایستا

به بهانه سالروز درگذشت دنیا فنی‌زاده عروسک‌گردان «کلاه قرمزی»

عشق به عروسک‌ها و عشق به کودکی

دنیا فنی‌زاده، فرزند پرویز فنی‌زاده بازیگر سرشناس ایرانی، ۲۰ آبان ۱۳۴۶ در تهران به دنیا آمد. او عروسک‌گردانی بود که حدود دو دهه عروسک‌گردان کلاه قرمزی، شخصیت عروسکی تلویزیون و سینمای ایران بود و تقریباً می‌شود گفت تمام عروسک‌هایی که او به حرکت درآورد به محبوب‌ترین عروسک‌ها در چشم و دل مردم تبدیل شدند. فنی‌زاده پس از مدت‌ها تحمل بیماری سرطان ساکروم سرانجام صبح روز چهارشنبه ۸ دی‌ماه ۱۳۹۵ در ۴۹ سالگی در یکی از بیمارستان‌های تهران درگذشت.

آشنایی من با دنیا فنی‌زاده به سال ۵۳ و ۵۴ برمی‌گردد زمانی که پدرش مرحوم پرویز فنی‌زاده پیشکسوت و فقید، او و خواهرش هستی را برای دیدن نمایش‌هایی که در جشنواره کانون داستیم و در پارک نیاوران برگزار می‌شد می‌آورد تا نمایش‌های ما و فعالیت‌های کانون را از تئاتر گرفته تا تئاتر عروسکی و موسیقی تماشا کنند. از همان زمان، نگاهش حداقل به من که بعدها با او کار کردم نشان داد که بیش از حد عاشق کودکان و دنیای‌شان است. بعد از انقلاب و در دهه شصت به پیشنهاد مرحوم کامبیز صمیمی مفخم دوباره گروه بداهه‌سازی در تئاتر را راه انداختم و دنیا هم به این گروه ملحق شد و در کنار بچه‌های دیگری مثل رامبد جوان و... شروع کردیم در کنار هم کار کردن. از همین دوره بود که راه‌شان به آینده باز شد. بعد از چند سال یعنی سال ۱۳۶۴ در اولین کار تلویزیونی یعنی «باقوت به مدرسه می‌رود» دنیا به‌عنوان عروسک‌گردان وارد کار جدی شد و بعدتر هم در «جینگیل و فینگیل»

آدم‌های کاغذی و آدم‌های واقعی

آن‌طور که از پوستر نمایش بر می‌آید قرار است به تماشای نمایش پنشینم که برگرفته از رمان «آئورا» نوشته کارلوس فونتنس است. اسم نمایش هم «شب به‌خیر و روز» نوشته کارگردانی بابک حجری است که در سالن هیلاج به صحنه رفته است.

قدیم‌ترها یعنی خیلی قدیم رمان را خوانده‌ام و هرچه فکر می‌کنم یادم نمی‌آید در این رمان چه خبر بوده و بعد هرچه به خودم فشار می‌آورم یاد نمی‌آید و فقط می‌دانم یک

عشق آتشین توی رمان هست که همان هم از ذهنم خارج شده است. همین است که انگار دارم یک کار با بدون سابقه داستن از سرنوشت می‌بینم. صحنه، درهای متعددی است چون گذاشته‌اند شکست‌های روایتی و تو در تویی داستان‌را به نمایش بگذارند. درها باز و بسته می‌شوند و آدم‌های نمایش از آن خارج می‌شوند و داخل می‌شوند و گاهی فقط همین‌طور باز می‌شوند و بسته. این است که هی فکر می‌کنم کدام بازیگر قرار است از کدام در بیرون بیاید و چه اتفاقی را می‌خواهد رقم بزند. این خودش تعلیق ایجاد می‌کند. چیزهای دیگری هم در صحنه هست که این تعلیق را ایجاد می‌کند. مثل یک آدم که هی می‌آید و می‌رود و حرف نمی‌زند و می‌مانی قرار است چه سرنوشتی داشته باشد یا آن شخصیتی که روی صندلی راجتی نشسته و عروسک درست می‌کند و در پی این است تا دستخط‌های ژنرال را ترجمه کند و در این میان، عشق و دیوانگی و ترسی است که در این اثر جریان دارد.

از همه اینها کار عبور کنم می‌خواهم به کارگردانی کار گیر بدهم و بگویم جسدی در این نمایش قاب‌های مینیمالی را نشان داده و انگار ترسیده و وحشت‌ناک‌ها را از این مینیمال خارج کند و دست و بال خودش را بسته است. اما همین دست و بال بسته باعث شده اجرایی تر و تمیز ببینید که در طراحی خوب پیش می‌رود. همه چیز درست در نقطه خودش حرکت می‌کند و بازیگرها هم کنترل‌شده بازی‌ای که باید را به نمایش می‌گذارند. این است که بازیگران هم یکدست شده و کمتر پیش می‌آید که نامتناسب با یکدیگر باشند. حالا گو اینکه یک جاهایی نامتناسب بودن به چشم می‌آید اما تعلیق ماجرا چنان هست که آدم چشمش را ببندد و فکر کند حالا کدام عشق یا کدام دیوانه از فضا یا کدام دیوانه از عشق از کدام در داخل می‌شود و کدام مجنون شده محکوم به زندانی شدن در خانه است.

داستان آئورا کار خودش را می‌کند. یعنی آقای فونتنس خوب پیش می‌رود، نویسنده این نمایش هم با آئورایی که خلق کرده می‌خواهد همان داستان را بیش‌بردد اما اینجا تبدیل متن داستان به نمایش‌اما و اگرهایی ایجاد می‌کند. در صحنه همیشه دست و بال آدم بسته‌تر است تا وقتی که یک داستان نوشته می‌شود. این است که کارگردان یا دراماتورژ باید حواسش باشد چطور آدم‌های کاغذی را تبدیل به آدم‌های واقعی کند. من فکر می‌کنم حجری در این نمایش ما را از دنیای آدم‌های کاغذی وارد دنیای آدم‌های واقعی می‌کند و داستان خودش را ایجاد می‌کند و به ما می‌گوید دیوانگی و جنون چطور شکلی دارد و چطور می‌شود یک ادبیات امریکای لاتینی با آن‌همه پیچش و تو در تویی تبدیل به یک صحنه واقعی تو در تو شود.

بهرام شاه‌محمدلو عروسک‌گردانی کرد و هر چه بیشتر پیش می‌رفت قدرت و توانمندی و عشق‌اش به عروسک را بیشتر نشان داد تا اینکه در نهایت با آقای طهماسب وارد همکاری شد و به یکی از بهترین عروسک‌هایش یعنی کلاه قرمزی رسید و لقب مادر این عروسک را گرفت. دنیا خیلی با عشق و با حوصله بود و این چیزی بود که هر کسی می‌توانست این ویژگی را در کار او ببیند. این موضوع، یعنی عشق به کودک و عروسک، اصلی‌ترین خصوصیت و ویژگی دنیا فنی‌زاده بود و هیچ عروسکی نبود که به حرکت درآورد و در بارو مخاطب به‌عنوان یک موجود زنده جا خوش نکند. عروسک، بخشی از وجودش بود و با تمام توانش عشق و محبت را به عروسک تزریق می‌کرد و آن را به بخشی از وجود خود تبدیل می‌کرد. بی‌راه نیست اصلاً که بگویم تمام وجودش را در عروسک منجلی می‌کرد و حتی خیلی وقت‌ها با عروسک‌هایش حرف می‌زد. برای کارش و برای عروسک‌هایش و البته که برای کودکانی که قرار بود مخاطب او باشند احترام و ارزش بسیار زیادی قائل بود و این کار را با تمام وجودش انجام می‌داد. در

نظر داشته باشیم دختری که می‌توانست بواسطه پدرش، خیلی راحت و مثل آب خوردن وارد دنیای بازیگری و سینما شود، انتخاب این رشته و حوزه یک کار عجیب و غریب بود که فقط از عهده و توان او برمی‌آمد. این چیزی بود که دنیا فنی‌زاده را از جایگاه یک هنرمند معمولی بسیار فراتر می‌برد و مهری از او بر دل مردم و عروسک‌ها قرار می‌داد که بی‌بدیل و بی‌نظیر بود. همیشه احساس خوشحالی و خرسندی می‌کنم که باعث معرفی و ورود چنین هنرمندی به دنیای هنر شوم و حالا در این دوره و بعد از درگذشت‌اش هنوز عروسک‌هایش نشانی از او را با خود دارند و برای عروسک‌گردان‌ها و هنرمندان دیگری که مسئولیت او را به دوش گرفته‌اند، این‌بار امانت بسیار محترم و با ارزش است.

بهترین نغمه ات را برای ماه بساز

این روزها که تئاتر رونق گرفته و اجراها از سرگرفته شده بد نیست سری به کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان بزنید تا کودکان و نوجوانان هم از دیدن تئاتر لذت ببرند. نمایش «نوازنده‌ای که ماه را می‌نواخت» به نویسندگی مجتاد پوربویرو و کارگردانی حسین چراغی از روز ۱۴ دی ۱۴۰۰ اجراهای خود را در مرکز تئاتر کانون آغاز می‌کند. این نمایش اولین اجرای خود را سال ۱۳۹۴ آغاز کرد و با استقبال مخاطب مواجه شد. همین استقبال باعث شد که کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان به فکر اجرای دوباره این نمایش بعد از ۶ سال بیفتند. این نمایش درباره نوازنده فقیری است که در شهری ساحلی زندگی می‌کند. او تنها در آمدش از راه نوازندگی در جشن بازارگانان شهر است. نوازنده عاشق رودی است که از شهر می‌گذرد و هرروز برای رود، ساز می‌زند. در یکی از شب‌ها که برای رود ساز می‌زند، به پادشاه دریا بر می‌خورد و...

نمایش «نوازنده‌ای که ماه را می‌نواخت» کاری از گروه سیناست که گروه سازنده تکنیک تئاتر کاغذی و تئاتر با کاغذ را برای روایت این داستان انتخاب کرده‌اند. نمایش عروسکی به‌دلیل فضای فانتزی تکنیک‌های متعددی دارد و تکنیک تئاتر کاغذی یکی از جذاب‌ترین تکنیک‌های نمایش عروسکی است که تاریخچه



آن به اوایل قرن ۱۸ میلادی بر می‌گردد. این تکنیک ابتدا در خانواده‌های اشرافی رواج داشت و با اختراع صنعت چاپ این هنر در بین خانواده‌ها فراگیر شد. اما با اختراع سینما و صنعت جذاب سینما این هنر در بین خانواده‌ها و مردم کم‌رنگ شد تا اینکه مجدداً توسط آل لوکوک فرانسوی احیا شد. زمان ورود این هنر به ایران را حدود ۳۰ سال پیش تخمین زده‌اند. هنری که زود توانست جای خود را پیدا کند و موفقیت‌های زیادی هم برای هنر عروسکی کشور به ارمغان بیاورد. حال گروه عروسکی بسنا از هنر برای نمایش خود بهره‌برده‌اند که با حضور مجید ربویرو، بهناز مهدیخواه در جایگاه بازیگران و بازی‌هندگان عروسک و مریم معینی به‌عنوان راوی این نمایش را برای کودکان و نوجوان روایت می‌کنند.

■ «نوازنده‌ای که ماه را می‌نواخت»

■ کارگردان: حسین چراغی

■ زمان: ۱۴ تا ۲۰ دی

■ مرکز تولید: تئاتر کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان واقع در پارک لاله تهران

عکس

نوشت

نمایشگاه عکس‌هایی از برگزاری اولین سالگرد شهدا در دل‌ها در خانه، محله و شهرهای ایران در شرایط همه‌گیری بیماری کرونا با عنوان «سروروان» در گالری خانه حوزه هنری افتتاح شده است. / ایلنا



بعضی وقت‌ها حرف‌ها زدن هیچ نوع زحمت و سختی ندارد اما گاهی وقت‌ها، فشار و دردش از بلند کردن پیانوم بیشتر است.

جزء از کل استیو تولتز پیمان خاکسار

توکل ، آبی بر آتش هیجانات موهوم

ای بسا افراد که با طرح اینکه اگر آن مسکن یا زمین را خریده بودم الان این همه عقب نبودم و با تکیه برداشته‌هایم می‌توانستم در شرایط امروز مانور دهم! این‌گونه اظهارات که برخاسته از حسرت گذشته است موجب تشویش خاطر شده و سلامت شخص را به مخاطره می‌اندازد.

اضطراب و تشویش خاطر در زندگی امروز بشر از بلاهای بزرگ و آفات طاقت‌فرسا و جانکاه است. این بیماری فراگیر عوارض بسیاری دربردارد که ناراحتی‌های جسمی و روحی به بار می‌آورد. خواب و آرام افراد را گرفته و منشأ اختلالات گوناگون می‌شود. نگرانی و اضطراب می‌تواند زندگی انسان را تلخ و ناگوار سازد. گاهی دامه نگرانی‌ها باعث عوارض روحی بیشتری شده و کار انسان را به مراحل حاد و برگشت‌ناپذیر می‌کشاند. نگرانی و تشویش خاطر از گذشته‌های دور کم و بیش وجود داشته است، لکن در دنیای کنونی به نسبت ازدیاد آمال و آرزوهای بشر، این بیماری هم فزونی یافته و در نتیجه ناکامی‌ها، افزایش داشته و به تضعیف ایمان و اخلاق منتج شده است. ضعف ایمان نیز خودسری و لجام‌گسیختگی را به دنبال داشته و تبعات بیماری اضطراب و تشویش خاطر را تشدید کرده است.

نگرانی و تشویش خاطر عموماً از دونمشأ سرچشمه می‌گیرند. «عجز» و «جهل». انسان از آنجا که مقهور شرایط و روندهای حاکم است نمی‌تواند جهان را آنطور که می‌خواهد تغییر داده و خویشتر را از ناملایمات محفوظ دارد، دچار تشویش می‌شود. جهل نیز به نوبه خود از این جهت که در مقابل آینده ناشناخته و مجهول قرار دارد، خواسته و ناخواسته محرک اضطراب و دلهره است. انسان از فریادی خود خبرندارد و نمی‌داند در آینده با چه حوادث و اتفاقاتی روبه‌رو خواهد شد تا با پیش‌بینی از وقوع آن پیشگیری یا لااقل از شدت آن کاسته و از آسیب‌های آن مصون ماند. در وضعیتی کلی‌تر نیز بشر مقهور طبیعت بوده و نمی‌تواند مقررات نظام آفرینش را به نفع خود دگرگون سازد. بی‌خبری از فردا هم همچون روی دیگر سکه عجز به دلیل بی‌خبری و ناآگاهی از آینده استرس و نگرانی را به جان انسان می‌ریزد. از دیدریاز این عوامل درمیان فرزندان آدم ابولبشر ایجاد نگرانی و پریشانی نموده است. از این‌رو آرزوی آدمی راهیایی به دنیای تاریک آینده و یافتن طریقی برای آگاهی از وقایع پیش‌رو جهت کاستن از آفات خطرات مصایب آینده بوده است. این تمایل منجر به پیدایش جادوگری، رمالی، فالگیری، کف‌بینی و کارهایی از این قبیل شده است. ای بسا افراد خام‌اندیش که مال‌ها در این راه باخته و نتیجه‌ای نگرفته‌اند. قرآن کریم در این ارتباط می‌فرماید: «هیچ‌کس نمی‌داند فردا چه می‌کند و هیچ‌کس نمی‌داند در کدام سرزمین از دنیا خواهد رفت» (لقمان ۳۴) این کلام قرآنی ناظر بر این امر است که مصلحت مردم در این است که آینده خود را ندانند و از حوادث پیش‌رو بی‌خبر باشند تا جرح عمر را با نیروی امید در حرکت نگه دارند. امید و امیدواری دستمایه انسان در کار و تلاش و فعالیت برای آینده است. اگر کسی بداند که به فرض امروز خود را مرده پنداشته و دست از تلاش و فعالیت خواهد شست. چنین فردی دلسرد و افسرده، مایوس از زندگی، آفق روشنی برای کار و تلاش نمی‌یابد تا انگیزه وی برای زندگی و خلاقیت باشد. تلاش آن که اگر از زمان و علت فوت خود بی‌خبر باشد همین دو سال را شادمان و پویا خواهد زیست و با امیدواری و وظایف خود را به نحو شایسته به انجام می‌رساند.

بنابراین بشر به دلیل ناتوانی در برابر جبر محیط و طبیعت، همچنین بی‌خبری از آینده دچار تشویش خاطر و اضطراب شده و اضطراب و تشویش می‌تواند بر کیفیت زندگی‌اش تأثیر جدی داشته باشد. لازم به گفتن است تفاوتی میان نگرانی‌های عاقلانه و متوهمانه وجود دارد که نایبست با یکدیگر تلیق شوند. نگرانی‌های موهوم ساخته ذهن بشر بوده و سرچشمه آن تصور خطرات وهمی و غیرواقعی است. کسانی که از نگرانی متوهمانه در ریچند اغلب اوقات ضمیری آشفته دارند که منشأ آن تشویش‌های موهوم است. اینان دور نمای وحشتناکی از آینده ترسیم کرده و آتش نگرانی‌ و استرس را در دل می‌افروزند. حال آنکه نگرانی عاقلانه با پیش‌بینی خطری ممکن الوقوع خود را برای مقابله با عوارض و تبعات آن حادثه آماده ساخته و به‌دلیل برخورد فعال از آسیب‌های آن می‌کاهد.

آموزه‌های دینی با استمداد از نیروی «ایمان» و «توکل» مؤمنان را در سخت‌ترین شرایط از خطر سقوط و هیجانات مخرب باز داشته و به لحظات آنان طمأنینه و آرامش می‌دهد تا از حداقل مواهب زندگی حاکتر بهره را ببرند.

